

رزاق کریمی در گفت‌وگو با «فرهیختگان»:

# نمی‌گذارند دنیا از مجروحان شیمیایی ما مطلع شود



رأی‌های تست به‌جای‌های مختلف می‌بردم و نمایش می‌دادم. خیلی هم از آن استقبال می‌کردند و می‌پرسیدند چرا در فستیوال نیامده است؟ گفتم وقت نکردند ارائه دهند، نمی‌توانستم چیز دیگری بگویم. باید یک چیزی می‌گفتم دیگر. چرا آن فیلم آن زمان مطرح نشد؟ به نقطه ضعف ما در بخش بین‌الملل برمی‌گردد. با مسائل پیچیده موجود در دیپلماسی ایران، باید روزنه‌ای برای پخش فیلم باز شود. در زمان شروع جنگ، مسئولان تلاش کرده و این روزنه را باز کردند تا فیلم‌های ایرانی خارج از ایران بیاید، البته تا جایی که توان داشتند. حالا باید دید درخت گردو دست چه کسی است؟

**برخی افراد درخت گردو را نقد می‌کنند و می‌گویند می‌توانست موضع روشن‌تری در مورد این جنایت بگیرد و مشخصاً نشان دهد صدام، کشورهای اروپایی... که این سلاح‌ها را در اختیار صدام گذاشتند... و آمریکا چه بلایی سر مردم ایران آوردند. نظر شما در این مورد چیست؟**

به عقیده من با گذشت زمان، کشوری پیروز است که همیشه مردم آن محرومیت و مظلومیت کشیده‌اند. چه بلای‌هایی که آمریکا بر سر کشور ما نیاورد. ما نباید خود را فریب دهیم و بگوییم اینها عاشق مردم ایران هستند. اینها با تاریخ کهن ایران مشکل جدی دارند. این بحثی است که حتی مربوط به جمهوری اسلامی نیست و خیلی قدیمی‌تر است. غربی‌های یعنی

اروپا و آمریکا می‌خواهند ما را تربیت کند. برخی مجامع روشنفکری شان می‌گویند شرقی‌ها و کشورهایی همانند ایران، پابرهنگانی هستند که ما باید به آنها زندگی کردن را یاد دهیم. هروقت این موضوع را قبول کردیم و فهمیدیم آنها چگونه به ما نگاه می‌کنند، می‌توانیم هوشمندانه و درست عمل کنیم. اینکه مهدویان در فیلمش نامی از اروپا و آمریکا به عنوان مقصران این قضیه نمی‌آورد، هوشمندانه است. اینکه موضع شفافیتی در مورد عراق و ایران نمی‌گیرد، هوشمندانه است. موضوع اصلی فیلم استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی است. این سلاح‌ها کجا و علیه چه کشوری استفاده شده است؟ خوب می‌بینیم که در ایران

استفاده شده است. اهمیت این فیلم به عقیده من این است که به جهانیان بگویم چنین فاجعه‌ای رخ داده است. وقتی مردم جهان بفهمند که چنین جنایتی رخ داده است، قطعاً در موردش تحقیق می‌کنند و از جزئیات بیشتر در مورد آن آگاه می‌شوند. الان در شرایطی هستیم که کسی چیزی در این مورد نمی‌داند، حتی نسل‌های جدید کشور خودمان هم در این مورد چیزی نشنیده‌اند. نباید بگذاریم این فیلم با دست خودمان تحریم شود و با برچسب‌هایی که این فیلم علیه منافع ماست به استقبال آن برویم. این فیلم را اگر جهانیان ببینند، بحث‌های زیادی شروع می‌شود. در زمانی که هجو و طنز مانند یک ویروس، کل وجود سینمای ما را گرفته است باید به فیلم‌هایی که منافع ملی را دنبال می‌کنند، بها داد. اما بدون خط کشی، بدون تبعیض، بدون خودی و غیر خودی کردن... همه فیلمسازهای ایران از پیکره همین سینما هستند و باید در شرایط برابر کار کنند حتی اگر فیلم اولی باشند.

درباره سردشت به نام «سپیده دمی که بوی لیمو می‌داد» ساخته شد. این فیلم هم در مورد مجروحان شیمیایی بود، اما متأسفانه نمایش خوبی به آن داده نشد. فیلم بسیار خوبی هم بود. زحمت‌های زیادی برای ساخت این فیلم کشیده شد ولی هیچ‌جا نمایش داده نشد. شاید او هم خودی نبود. مساله ما در این مملکت خودی و غیر خودی است. اگر این خودی و غیر خودی کردن‌ها را کنار بگذاریم، شاهد اتفاقات عظیمی خواهیم بود. مراسم تشییع پیکر حاج قاسم سلیمانی را بیاد بیاورید. میلیون‌ها ایرانی در این مراسم شرکت کردند، خیلی از آنها هم کسانی بودند که مسئولان به آنها می‌گویند غیر خودی. شکوه این مراسم را به یاد بیاورید. اگر کسی موفق شود، چه خودی باشد و چه غیر خودی، چه فرقی می‌کند. برخلاف برخی مسئولان فرهنگی ما که کهنه ذهن هستند و می‌گویند زمان سازندگی نباید به این موضوعات پرداخت، مردم دوست دارند بدانند. نسل عوض شده، نسل چهارم اصلاً نمی‌داند چه اتفاقاتی افتاده است. اتفاقاً الان باید به این موضوعات پرداخت. وقتی ابراهیم حاتم‌کیا «از کرخه تا راین» را ساخت، من هم خواستم درباره این موضوع کار کنم، ولی گفتند ابراهیم ساخته و موضوع تمام شده است. بعد از آن هم حرف دیگری زدند. اروپا درباره جنگ جهانی همچنان فیلم می‌سازد. موضوع تکراری است ولی پرداخت‌ها متفاوت است. نسل عوض شده و ما هنوز این را باور نداریم. نسل جدیدی آمده‌اند که نسل رایانه

هستند، نسل بازی‌های کامپیوتری، نسل موبایلی. من نمی‌گویم بد یا خوب هستند. نسلی که باید آگاه شوند. یکی از شعارهایی که در اتریش و آلمان به نسل جوان یاد می‌دهند این است که باید آرنج محکمی داشته باشید و همه را کنار بزنید و جلو بروید، هیچ‌وقت هم احساساتی نشوید. اینچنین رفتار کردن، آرمان اروپایی است. در این بی‌احساسی‌ها ما مهدویان این فیلم را ارائه می‌دهد. آن زمان است که آرنج‌های استخوانی می‌شکنند. آن زمان است که مردم اروپا می‌فهمند یک جهان دیگری هم وجود دارد که از آن بی‌خبر هستند. به عقیده من این فیلم قدرت زیادی برای نمایش در عرصه جهانی دارد که باید از آن استفاده کرد.

مساله بعدی این است که چه کسی این فیلم را به جهان معرفی می‌کند. من اعتقاد دارم از کرخه تا راین، معرف خوبی نداشت چون درگیر نوع دیگری از سینما بودیم. من فیلم از کرخه تا راین

هم موافقان فیلم و هم مخالفان فیلم حضور داشتند. به حبیب احمدزاده گفتم این بنده خدا می‌خواهد صحبت کند، ما چه کار کنیم؟ اگر حرف بدی بزند چه کار کنیم؟ حبیب گفت کار از کار گذشته است، بگذار برود بالا و صحبت کند. سفیر پشت تربیون رفت و گفت: «این فیلم به ما تعلق ندارد، به ایران هم تعلق ندارد، این فیلم متعلق به تمام جهانیان است. ما آن زمان نفهمیدیم چه اتفاقی افتاده است. رسانه‌ها به ما نگفتند، اما این فیلم به من نشان داد. اگر اشکی در چشم‌هایم دارم از نادانسته‌های خودم است.» در مجموع استقبال زیادی از فیلم شد و در فستیوال‌های زیادی به خارج از ایران و چه داخل ایران دیده شد. نمونه آن در توکیو و هیروشیما بود، به حدی جمعیت زیاد بود که یکی از دوستان همراه ما گفت برای فیلم سینمایی این میزان آدم جمع نمی‌شود. شهردار هیروشیما بعد از دیدن آن فیلم گفت باقی مانده‌های ذرات بمب اتمی هیروشیما به شما رسیده است. در ایتالیا، اتریش و دیگر کشورها هم این فیلم پخش شد. به من ایمیل می‌زدند و می‌گفتند شرم بر ما که هیچ‌وقت نفهمیدیم چه اتفاقی بر سر شما آمده است و در این مورد قضاوت کردیم. شرم برای جنگ نبود، شرم برای بمب شیمیایی بود، برای این بود که چنین اتفاق کثیفی بعد از جنگ جهانی اول رخ داده است.

این موضوعی است که دنیا روی آن سروش گذاشت، چرا خودمان هم روی این موضوع سروش بگذاریم؟ باید تا می‌توانیم در این مورد فیلم بسازیم و از آن حمایت کنیم تا مردم جهان بفهمند که چه بلایی بر سر ما آمده است. چه جنایتی علیه ما انجام شده است. من چندین بار برای ساخت فیلم داستانی در این مورد خیز برداشتم، اما گفتنش شرم‌آور است، به من گفتند شما این مستند را ساختید کافی است. دوره این موضوعات تمام شده است. یکی دیگر گفت این موضوع جان کافی برای ساخت فیلم سینمایی ندارد. مردم می‌خواهند طنز ببینند. یکی دیگر گفت آن دوره کلاً فراموش شده و الان مساله ما داعش است. واقعا این مساله هیچ‌کس نیست؟ این همه آدم به‌خاطر این جنایت بزرگ کشته شد و هنوز به تلفات آن ادامه دارد، ولی مسئولان می‌گویند مساله ما نیست. به یکی از همین مسئولان گفتم اگر اروپایی‌ها این همه بر سر این ماجرا سروش می‌گذارند، چرا ما این سروش را باز نمی‌کنیم؟ گفتند دوره سینما عوض شده است. به من گفتند برو در تلویزیون روی این موضوع کار کن. امیدوارم در تلویزیون بشود روی این موضوع کار کرد چون این مساله خیلی مهمی است. امیدوارم مدیران تلویزیون به این مساله بها دهند و مانند بقیه به من نگویند این فیلم را نساز چون مردم اذیت می‌شوند. نباید اتفاقی که بعد از جنگ جهانی اول در مملکت ما رخ داد را نمایش دهیم؟ نباید بروز دهیم چون مردم ناراحت می‌شوند؟ ما خط‌کشی‌های وحشتناکی در سینما داریم. این خودی و غیر خودی کردن‌ها، آسیب‌های بدی به سینمای ما می‌زند. غیر خودی هم‌زمان با دوره من، مستند خانم آزاده بیزرگیتی،

متأسفانه مردم جهان درباره این جنایت چیزی نمی‌دانند. نباید خودمان را فریب دهیم. رسانه‌ها می‌گویند مردم چه چیزی را بداند و چه چیزی را نداند. این موضوعی است که بحث خیلی عمیقی می‌طلبد که چرا مردم عام این موضوع را نمی‌دانند و چگونه تا اندازه‌ای در این باره مطلع شدند. البته هنوز هم قرار نیست مردم دنیا از این ماجرا مطلع شوند.

**با توجه به اهمیت فوق‌العاده این موضوع در ارائه تصویر درستی از ایران به مردم جهان، چرا سینمای ایران کمتر به این سوزها پرداخته است؟**

یکی از مشکلات مادر سینمای ایران تقسیم‌بندی افراد به خودی و غیر خودی است. این بحث ناهنجاری است که متأسفانه در سینما وجود دارد. من حدود ۲۰ سال در اروپا زندگی کردم و درس خواندم. حدود سه سال بالای سر جانبازان جنگ مخصوصاً مجروحان شیمیایی بودم. وقتی به ایران بازگشتم کسی از من نپرسید کیفیت زندگی تو در اروپا چگونه بود و چگونه فکر می‌کنی؟ فقط گفتند تو در غرب زندگی کردی. حدیثی داریم از پیامبر (ص) که می‌فرمایند برای فراگیری علم اگر لازم شد تا چین هم بروید. ما فرقی اروپا و غیر خودی شدید؛ این عذاب بزرگی است. وقتی می‌خواستیم مستند خاطراتی برای تمام فصول را بسازیم، عده‌ای گفتند این موضوع به شما چه ربطی دارد؟ شما که در اتریش بودید. در زمانی که من در اتریش معماری و سینما می‌خواندم مترجم مجروحان شیمیایی ایرانی بودم که به آنجا آمده بودند. من رازهای آنها را می‌دانستم، با آنها زندگی کرده و ترس و نگرانی‌هایشان را درک کرده بودم. غربت آنها را دیده بودم، ولی مسئولان فرهنگی ما این درد را داشتند که من ۲۰ سال اتریش بودم. من خاطراتی برای تمام فصول را ادای دینی به مجروحان شیمیایی و جانبازان می‌دانم. خدا را شکر که این فیلم دیده شد. در افتتاحیه این فیلم، سفیر اتریش حضور داشت، خیلی هم ناراحت بود. سفیر به من گفت معلوم است شما در اتریش، کشور ما چه کار می‌کردید؟ با خودم گفتم این هم همان حرف‌هایی را می‌زند که مسئولان فرهنگی ایران به من می‌گویند. گفتم شما فیلم را ببینید متوجه می‌شوید. نشست و فیلم را نگاه

کرد. در یک‌جایی از فیلم آدم‌ساش را از دهانش درآورد. کمی جلوتر عینکش را درآورد و اشک چشمانش را پاک کرد. فیلم که تمام شد گفت من می‌خواهم بروم صحبت کنم. در آن جلسه

به آقای مهدویان تبریک می‌گویم. جای تبریک دارد که این موضوع را جدی گرفته و به آن پرداخت است. به نظر من موضوع مجروحان شیمیایی ایران خیلی مظلوم مانده است. داستان‌های عجیب و غریبی در این مورد دارد؛ اینکه چگونه این اتفاق رخ داد که نباید رخ می‌داد و بعد از آن رخ داد چه اتفاقاتی رقم خورد و حق مردم ایران چگونه پایمال شد. این سوزها از نگاه یک موضوع انسانی هنوز یکی از مهم‌ترین موضوعات سینمای ماست. به گفته پزشکان مجروحان شیمیایی قرار نیست زنده بمانند. آنها یکی پس از دیگری به‌خاطر تاول‌های ریه‌شان می‌میرند. وقتی تاول‌ها به‌بخش بالای ریه می‌رسد این مجروحان از دنیا می‌روند. این موضوع تلخی است.

**وحید محرابیان**  
روزنامه‌نگار

«درخت گردو» را می‌توان یکی از جنجالی‌ترین آثار جشنواره فیلم فجر امسال دانست. فیلمی که به موضوع یکی از جنایت‌های مهم غرب و رژیم بعث عراق، علیه مردم ایران پرداخته است. این فیلم در چند روز گذشته خیرساز بوده و نقدهای مختلفی در مورد آن و نگاه کارگردان جوانش به موضوع بمباران شیمیایی «سردشت»، نوشته شده است. شمار زیادی از شهروندان غیرنظامی در بمباران شیمیایی شهرهای سردشت و «اشنویه» در آذربایجان غربی، «حلبچه» در اقلیم کردستان عراق و روستاهای مریوان در استان کردستان بر اثر استنشاق گازهای شیمیایی جان خود را از دست دادند و طبق آخرین بررسی‌ها رژیم بعثی عراق در طول هشت سال دفاع مقدس با استفاده از ۶ هزار بمب شیمیایی در قالب ۲۴۲ نوبت بمباران، جنایت‌های گسترده‌ای را مرتکب شد که تنها بخش کمی از این جنایت در رسانه‌های غربی منعکس شده است. سینمای ایران آن گونه که باید و شاید نسبت به پرداخت به این فاجعه ورود نکرده است. شاید مشهورترین فیلم سینمایی که به موضوع مجروحان شیمیایی پرداخته،

«از کرخه تا راین» باشد. در حوزه مستند هم «خاطراتی برای تمام فصول» به کارگردانی مصطفی رزاق کریمی است. در این مستند اعزام مجروحان شیمیایی جنگ به اتریش برای مداوا و از لحظه ورود مجروحان به اتریش تا مراحل مداوای شان فیلمبرداری شده است. با مصطفی رزاق کریمی، کارگردان مستند خاطراتی برای تمام فصول، در مورد پنهان‌کاری رسانه‌های غربی در مساله مجروحان شیمیایی گفت‌وگو کردیم که در ادامه می‌خوانید.

موضوع حمله شیمیایی رژیم بعث به ایران و بمباران مردم ما با سلاح‌های کشتار جمعی یکی از فجایع مهم دفاع مقدس است که در باره دست‌گذاشتن به آن نپرداخته است. نظر شما درباره دست‌گذاشتن محمد حسین مهدویان روی این سوزها و ساخت فیلم درخت گردو چیست؟

به آقای مهدویان تبریک می‌گویم. جای تبریک دارد که این موضوع را جدی گرفته و به آن پرداخت است. به نظر من موضوع مجروحان شیمیایی ایران خیلی مظلوم مانده است. داستان‌های عجیب و غریبی در این مورد دارد؛ اینکه چگونه این اتفاق رخ داد که نباید رخ می‌داد و بعد از آن رخ داد چه اتفاقاتی رقم خورد و حق مردم ایران چگونه پایمال شد. این سوزها از نگاه یک موضوع انسانی هنوز یکی از مهم‌ترین موضوعات سینمای ماست. به گفته پزشکان مجروحان شیمیایی قرار نیست زنده بمانند. آنها یکی پس از دیگری به‌خاطر تاول‌های ریه‌شان می‌میرند. وقتی تاول‌ها به‌بخش بالای ریه می‌رسد این مجروحان از دنیا می‌روند. این موضوع تلخی است.

